

DOI: 10.22084/csr.2018.14206.1357

## تدوین و سنجش‌پذیری مقیاس مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه ساخت‌یابی گیدنز

وجیهه جلاتیان بخشنده<sup>۱</sup>

وحید قاسمی<sup>\*۲</sup>

محمدتقی ایمان<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۳

### چکیده

هدف از انجام این پژوهش، تدوین پرسشنامه مدارای اجتماعی بر مبنای نظریه ساخت‌یابی گیدنز و سنجش‌پذیری و تعیین اعتبار و پایایی آن بوده است. روش این پژوهش، پیمایش و ابزار تحقیق پرسشنامه است. به‌منظور تعیین اعتبار از یک نمونه ۵۹۸ نفری و به‌منظور تعیین پایایی، دو نمونه ۶۰ و ۴۰ نفری از جوانان ۱۸-۲۹ ساله شهر اصفهان با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای نسبی انتخاب شدند. در این تحقیق برای تعیین اعتبار پرسشنامه مدارای اجتماعی، از روش‌های اعتبار محتوا، صوری و سازه و برای تعیین پایایی پرسشنامه، از دو روش سازگاری درونی و ثبات استفاده گردید. یافته‌های تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد سازه مدارای اجتماعی بر مبنای نظریه ساخت‌یابی، دارای سه بعد همسازی ساختار و عاملیت، انتظارات عاملیت از ساختار و انتظارات ساختار از عاملیت است و هر کدام از ابعاد مدارای اجتماعی بارهای عاملی قابل‌قبولی دارد. پایایی کل پرسشنامه با آلفای کرونباخ ۰/۸۸، پایایی تمام ابعاد مدارای اجتماعی با آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷۰ و ضریب بازآزمایی ۰/۶۹ نیز در حد مطلوب است؛ بنابراین پرسشنامه تدوین شده مدارای اجتماعی دارای اعتبار سازه و پایایی است و می‌تواند در تحقیقات اجتماعی به‌منظور سنجش وضعیت مدارای اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** سنجش‌پذیری، اعتبار، پایایی، مدارای اجتماعی، نظریه ساخت‌یابی.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

۲- استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

۳- استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه و بیان مسأله

در دنیای کنونی تفاوت انسان‌ها بیش از گذشته مشاهده می‌شود که این امر گوناگونی قابل توجهی از گروه‌ها، نهادها، هویت‌ها، طبقات، سبک‌های زندگی و نگرش‌ها را با خود به همراه داشته است. اگرچه تفاوت بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی و اصل اساسی حیات انسانی است، اما این تفاوت‌ها، پیوندهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است، چرا که افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، برخورد مشابهی در زمینه حل تعارض‌ها و تضادها ندارند. به تعبیر جهان‌بگلو (۱۳۸۱: ۲) زندگی در چنین فضایی می‌تواند هم نگران‌کننده و هم نویدبخش باشد که هم می‌تواند منجر به شکل‌گیری پیوندهای انسانی و همزیستی صلح‌آمیز شود و هم امکان بروز رفتارهایی تنش‌زا را فراهم سازد.

اداره تضادهای برخاسته از تفاوت‌های بین افراد و گروه‌ها، راه‌های متفاوتی دارد. مدارا یکی از این راه‌هاست. در صورت وجود مدارا، روحیه نقادی و مسؤولیت‌پذیری رشد می‌کند، روابط کلامی و ارتباطی بهبود یافته و امکان گفتگو در جامعه فراهم می‌شود و افراد جامعه برای کسب تجربیات تازه و گسترش نوآوری و مشارکت اجتماعی آماده می‌شوند. مدارا می‌تواند بستر ساز اعتماد و امنیت در جامعه بوده و به واسطه شکل‌گیری روابط معنی‌دار، روحیه جمعی را تقویت نماید و در صورت فقدان آن، روحیه انزواطلبی، تک‌روی و گریز از کار جمعی در جامعه تقویت می‌شود.

در ایران تنوع فرهنگی زیادی وجود دارد و آموختن و نهادینه کردن مدارا، می‌تواند سلامتی جامعه را تضمین کند، چرا که بسیاری از خشونت‌های قومی، مذهبی و نژادی نتیجه عدم مدارا یا مدارای پایین است. همچنین مدارا در جامعه بین افراد و گروه‌های سنی مختلف، به‌ویژه جوانان به‌عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه، ما را به سمت جامعه‌ای سالم می‌کشاند.

فرهنگ مدارا از دیرباز مورد توجه متفکران زیادی بوده و در عصر کنونی این توجه دوچندان شده است. مدارا به معنای به رسمیت شناختن و احترام به تفاوت‌ها به‌ویژه از سوی کسانی است که قدرت بیشتری در فضای تعاملات اجتماعی دارند. حضور آن در فرایند تعاملات، به بقا و تقویت همبستگی کمک می‌کند (مک‌کین و کاستیگون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۵۹). مدارا دامنه‌ای از خودداری و شکیبایی یا تحمل آشکار نسبت به پذیرش افرادی است که متفاوت از ما می‌باشند، بر جنبه مثبت رفتارها و انتظارات اجتماعی تأکید می‌کند و ماهیتاً به نفع اجتماع است

(اوبردیک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱، رابینسون و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱)؛ و برابری، احترام و پذیرش، همزیستی عقاید، ارزش‌ها و تفکرات را امکان‌پذیر می‌سازد (ویتنبرگ و برتراس<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲: ۲۹۰ و داسش<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲). مدارا این قدرت را دارد که بر تفاوت‌ها و تعصبات و دشمنی بین مردم غلبه کرده همزیستی صلح‌آمیز را برقرار سازد (ون دورن<sup>۵</sup>، ۲۰۱۴: ۹۱۸). به عبارتی می‌توان این‌گونه بیان کرد که مردم حق دارند بر اساس باورهایشان رفتار کنند، حتی اگر باورها و رفتارهای منبعث از آن، مورد قبول ما نباشد و لازمه مداراجو بودن پذیرش تفاوت‌های افراد در نگرش، گفتار، رفتار و ارزش‌ها است.

مدارا هم در رفتار و هم در کردار افراد، ظاهر می‌شود، بنابراین نوعی نگرش و الگوی کنش احترام‌آمیز نسبت به افراد، گروه‌ها و عقاید و اعمال آن‌ها و نیز موضوعاتی است که مورد تأیید و پسند فرد نیست. بشیریه معتقد است مدارا به معنی بی‌تفاوتی نیست، بلکه مبتنی بر نوعی خودداری است، چرا که در بی‌تفاوتی میل اولیه به مخالفت وجود ندارد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۸۵). آن‌چه که امروزه از تحقیقات تجربی در مورد مدارا می‌دانیم، عمدتاً مرتبط با مدارای سیاسی است؛ ماهیت مدارا، شرایط اجتماعی که مدارا در آن بروز پیدا می‌کند و فرایندهای اجتماعی که منجر به مدارا یا عدم مدارا می‌شود، عمدتاً در زیرمجموعه مرتبط با مدارای سیاسی قرار گرفته است (گیبسون<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶؛ واندرنول و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۱۲). از طرف دیگر مقیاس مناسب برای سنجش مدارا موضوع مناقشات فراوانی بوده است (گیبسون، ۲۰۰۵؛ موندارک و ساندرس<sup>۸</sup>، ۲۰۰۵). ورکویتن<sup>۹</sup> و همکاران (۲۰۰۷) تحقیقی تجربی انجام دادند و نتایج مشخص کرد که افراد بین کنش‌های مختلف و گروه‌های مختلفی که با آنها در ارتباط‌اند تمایز قائل می‌شوند و مدارای متفاوتی را نسبت به آنها از خود نشان می‌دهند. چنان‌چه رابینسون اشاره می‌کند آنها در مورد اینکه با چه کسی، در مورد چه موضوعی و تحت چه شرایطی مدارا داشته باشند به صورت انتخابی عمل می‌کنند (رابینسون و همکاران، ۲۰۰۱: ۸۵)؛ بنابراین مدارا نمی‌تواند یک مفهوم و سازه جهانی باشد و بایستی یک مفهوم چند سطحی و بسته به شرایط در نظر گرفته شود (ون دورن، ۲۰۱۴: ۹۱۲).

1. Oberdiek
2. Robinson
3. Witenburg & Burtrus
4. Dusche
5. van Doorn
6. Gibson
7. Vandernol
8. Mondark & Sandders
9. Verkuyten

همچنین مطالعات تطبیقی بین‌المللی نشان می‌دهد که عوامل ساختاری در سطح کلان نیز بر مدارای افراد اثرگذار است (واندرنول، ۲۰۱۲؛ پفرلی و روشنایدر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳)، ولی مطالعاتی که در بررسی و تبیین مدارا هر دو سطح خرد و کلان را در نظر بگیرند بسیار کم هستند. به نظر می‌رسد تاکنون، برای تبیین جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی در ایران نیز، نظریاتی که هر دو سطح خرد و کلان را در تحلیل‌ها مدنظر قرار دهند، به کار برده نشده است. به همین دلیل با انتخاب نظریه ساخت‌یابی<sup>۲</sup> به‌عنوان نظریه‌ای ترکیبی که هر دو سطح کلان و خرد را در نظر می‌گیرد و آنها را از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌داند در پی طراحی مقیاس جدیدی از وضعیت مدارای اجتماعی و شناسایی ابعاد احتمالی آن برآمدیم. این نظریه در انتقاد به نظریه‌های خرد و کلان گذشته است. تأکید نظریات خرد بر کنش اجتماعی و توجه به کنشگران و تأکید نظریات کلان بر ساختارهای اجتماعی و الزام‌آور بودن آنها است. ولی گیدنز<sup>۳</sup> در نظریه خود ساختار و عاملیت را دو روی یک سکه می‌داند. تأکید زیاد بر عاملیت راه را برای رفتارهای صرفاً خلاقانه هموار می‌سازد و موجب آنارشی و بی‌نظمی می‌شود و از طرفی تأکید افراطی بر ساختارها در کنش نیز راه را برای دیکتاتوری باز می‌کند. ولی اگر این دو سطح را در تعامل با یکدیگر ببینیم، می‌تواند درک ما از مدارا، شرایط بروز و عوامل مؤثر بر آن افزایش یابد. در همین راستا، هدف اصلی این پژوهش تدوین و سنجش‌پذیری و بررسی اعتبار و پایایی مقیاس وضعیت مدارای اجتماعی بر مبنای این نظریه است.

## ۲. پیشینه پژوهش

مدارا و عوامل مؤثر بر آن از جمله موضوعاتی است که در پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است؛ اما سنجش وضعیت مدارای اجتماعی و شناسایی ابعاد آن به‌صورت مستقل و مبتنی بر شرایط جامعه ایران بررسی نشده است. در تحقیقاتی که تاکنون صورت گرفته، سنجش مدارا عمدتاً یا مبتنی بر نظریه کینگ<sup>۴</sup> (۱۹۷۴) مانند سراج زاده و همکاران (۱۳۸۳)، علیزاده (۱۳۸۷)، ترکارانی (۱۳۸۹)، ادیبی و همکاران (۱۳۹۱)، حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) و یا مبتنی بر نظریه وگت<sup>۵</sup> (۱۹۹۷) بوده است مانند شارع‌پور و عسگری (۱۳۸۸)، شارع‌پور و همکاران (۱۳۸۸)، مقتدایی (۱۳۸۹)، گلابی و همکاران (۱۳۹۱)، بهشتی

1. Pefflry & Rohrshneider  
 2. Structuration  
 3. Giddens  
 4. King  
 5. Vogt

و رستگار (۱۳۹۲)، گلابی و رضایی (۱۳۹۲). شریفی (۱۳۹۲) نیز در کار خود ترکیبی از نظریه کینگ و وگت را برای سنجش مدارای اجتماعی بکار برده است. کینگ مدارا را بر حسب موضوع، به سه دسته مدارای هویتی، سیاسی و رفتاری تقسیم کرده است. مدارای هویتی شامل مدارا نسبت به ادیان دیگر (مدارای دینی)، مدارای نسبت به افراد ملیت‌های دیگر (مدارای ملیتی) و مدارا نسبت به قومیت‌های دیگر (مدارای قومیتی) می‌شود. مدارای سیاسی شناسایی حق گردهمایی صاحبان عقاید مخالف و حق اعتراض برای گروه‌هایی است که مورد تأیید فرد نیستند و مدارای رفتاری عدم‌سخت‌گیری نسبت به برخی الگوهای رفتاری است که از نظر فرد نادرست هستند و شامل الگوهای روابط جنسیتی، جرم و مجرمان می‌شود (شارع‌پور و عسگری، ۱۳۸۸: ۱۰-۹). محققانی که این نظریه را برای سنجش مدارا به کار برده‌اند، مدارای اجتماعی را با ابعاد هویتی، سیاسی و رفتاری سنجیده‌اند. بهشتی و رستگار (۱۳۹۲)، مدارا در برابر زنان را نیز به ابعاد مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه کینگ افزوده‌اند.

وگت مدارا را یک گرایش رفتاری در نظر می‌گیرد که در این معنا رفتار در مقابل نگرش قرار می‌گیرد. وی مدارا را به سه دسته تقسیم می‌کند که با یکدیگر همپوشانی دارند: مدارای سیاسی، اخلاقی و اجتماعی. منظور او از مدارای اجتماعی، مدارا نسبت به حالت‌های مختلف انسان بودن است، چه ویژگی‌هایی که از هنگام تولد همراه افراد است، مثل رنگ پوست و جنسیت و چه آن‌هایی که در طول زندگی از طریق فرایند اجتماعی شدن کسب می‌کند مانند زبان صحبت کردن (فلیس، ۲۰۰۴: ۲۴ به نقل از عسگری و شارع‌پور، ۱۳۸۸: ۷-۶)؛ بنابراین آن دسته از تحقیقاتی که از نظریه وگت برای تبیین مدارا استفاده کرده‌اند، عموماً مدارا را مشتمل بر سه بعد مدارای سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مورد سنجش قرار داده‌اند.

تحقیقات مرتبط با مدارا در خارج از کشور، عمدتاً به دنبال شناسایی عوامل مرتبط با مدارا از قبیل تمایلات شخصی یا انتظارات فردی در سطح خرد هستند (سولیوان و ترنسو، ۱۹۹۹). همچنین اکثر تحقیقاتی که تاکنون انجام شده، به‌جای بررسی کنش‌های واقعی مرتبط با مدارا، بیشتر به دنبال اصول انتزاعی مدارا بوده‌اند (ورکویتن، ۲۰۰۷؛ ورکویتن و اسلوتر، ۲۰۰۸). ویتنبرگ و برتروس<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) در تحقیق خود به بررسی برجسته‌ترین شاخص‌های مدارا نسبت به تفاوت‌ها پرداختند. ابعاد مدارا در این تحقیق شامل مدارای عقیدتی، مدارای گفتگو

---

1. Sullivan & Transue  
2. Sooter  
3. Witenburg & Burtrus

و مدارای عملی بود. گیلینگ<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۱۰) با استفاده از تئوری حوزه اجتماعی شناختی و تئوری هویت اجتماعی، مدارای اجتماعی نسبت به مسلمانان را مورد بررسی قرار دادند.

به نظر می‌رسد در تحقیقاتی که تاکنون انجام شده است مدارای اجتماعی، به‌عنوان یک خصیصه و ویژگی دیده شده است که بر عامل بار شده است. در صورتی که بر مبنای نظریه ساخت‌یابی، گمان ما بر این است که مدارای اجتماعی یک وضعیت است که در یک بستر مناسب رخ می‌دهد و این بستر خود بخشی از فرایند مدارا است و نه از عوامل مؤثر بر آن. وضعیتی که محصول همسازی ساختار و عاملیت است.

چنان‌چه ریتزر (۱۳۸۹: ۳۰۲-۳۰۱) نیز بیان می‌کند عملکردهای اجتماعی به‌طور ذهنی توسط کنشگر یا شرایط اجتماعی ساختاری که کنشگر در آن قرار دارد، خلق نمی‌شوند، بلکه عملکردها و ساختار به‌طور هم‌زمان توسط کنشگر خلق می‌شود.

## ۱-۲. نظریه ساخت‌یابی گیدنز

در اواخر دهه ۱۹۶۰ نیاز شدید به نظریه‌ای وجود داشت که بتواند به تعریف و تبیین و فهم شرایط جاری کمک کرده و اوضاع و احوال موجود را قابل فهم کند (پارکر، ۱۳۸۶: ۱۷). دوره نظریه «ساخت‌یابی»، بعد از یک دهه آشفتگی نظری، در اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود. واژه ساخت‌یابی در نیمه دهه ۱۹۷۰ به فرهنگ نظریه اجتماعی راه یافت و گیدنز در دهه ۱۹۷۰ این نظریه را ارائه کرد (همان: ۲۷).

گیدنز در محافل علمی و آکادمیک و برای اهل جامعه‌شناسی بیش از همه به دلیل نظریه ساخت‌یابی و نگاه کل‌نگرانه به جامعه‌های مدرن شناخته می‌شود (Gill, 2009). واژه ساخت‌یابی در اصل فرانسوی است و در زبان انگلیسی معادل ندارد و گیدنز آن را از زبان فرانسوی به عاریت گرفته است. این نظریه توجه خود را به تنظیم ساختار کنش‌های متقابل بین اعتقادات، نیت، اهداف، گزینش‌ها و کنش‌های فردی و جمعی انسان‌ها از یک سو و شرایط ساختاری اندیشه و عمل از سوی دیگر معطوف می‌سازد (Bryant, 1991: 22). مسأله کنش و ساختار یکی از چالش‌هایی است که نظریه‌پردازان گوناگونی به آن توجه کرده و بر یکی از این دو تأکید بیشتری داشته‌اند. چنان‌که نظریه‌هایی همانند ساختارگرایی<sup>۲</sup>، نظریه سیستمی<sup>۳</sup>،

---

1. Gieling  
2. Structuralism  
3. System Theory

پساساختارگرایی<sup>۱</sup> بیشتر بر ساختار تأکید کرده و سنت هرمنوتیک<sup>۲</sup> و پدیدارشناسی<sup>۳</sup> بیشتر به کنش پرداخته‌اند. یکی از بلندپروازی‌های گیدنز در صورت‌بندی نظریه‌ی ساخت‌یابی که در کتاب ساختار جامعه<sup>۴</sup> به آن می‌پردازد این است که به دو امپراتوری کارکردگرایی<sup>۵</sup> و ساختارگرایی پایان داده شود: در نظریه ساخت‌یابی، حیطة اصلی مطالعه علوم اجتماعی نه تجربه فرد کنشگر و نه وجود هیچ شکلی از کلیت اجتماعی است، بلکه اعمال اجتماعی که در طول زمان<sup>۶</sup> و مکان<sup>۷</sup> نظم یافته‌اند (لکزایی، ۱۳۸۹: ۸۷؛ کسل، ۱۳۸۷: ۱۲۷). از نظر گیدنز، تقسیم‌بندی اساسی در جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی همان است که میان دو رویکرد به تحلیل اجتماعی وجود دارد: رویکرد عامل محور و رویکرد ساختار محور. وی معتقد است که پنداشت جامعه‌شناسان از عاملیت و ساختار دیدگاه‌های گسترده‌تر اجتماعی-تاریخی و تجربی آنان را شکل خواهد داد (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۹۰). هر بررسی تحقیقی در علوم اجتماعی یا تاریخ، باید کنش یا عاملیت را با ساختار مرتبط سازد (Giddens, 1984: 219). اساس نظریه گیدنز نه تجربه کنشگر فردی (همچون کنش متقابل نمادین) و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی (همچون نظریه کارکردگرایی ساختاری) بلکه اعمال اجتماعی است که در راستای «زمان و مکان» سامان می‌گیرند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۰۱).

این نظریه، یک نظریه تلفیقی است. در نظریات تلفیقی دو قطبی‌سازی‌های رایج نفی می‌شوند و با نفی هر دو سوی قطب‌بندی، به طرحی ترکیبی می‌رسند که در آن دو طرف به سازش رسیده‌اند. این نکته به تفکر بازاندیشی اجازه می‌دهد که مسائل را به طور متفاوت شکل دهد و به جای علیت یک جانبه، به علیت تعاملی اعتقاد داشته باشد. ویژگی اصلی این علیت تعاملی، فرکانسی بودن آن است. به طوری که علت و معلول، مدام جایگزین یکدیگر می‌شوند و یک دو علیتی به صورت رفت و برگشت ایجاد می‌کنند. بر این اساس، گفته شده که می‌توان از نوعی تأثیرگذاری متقابل سخن گفت که در چارچوب آن ابتدا عامل یک، زمینه‌ساز عامل دو و سپس عامل دو، زمینه‌ساز تداوم عامل یک می‌شود (علمداری، ۱۳۸۵: ۶۹-۶۸؛ لکزایی، ۱۳۸۹: ۸۲).

- 
1. Post-Structuralism
  2. Hermeneutics
  3. Phenomenology
  4. The Constitution of Society
  5. Functionalism
  6. Time
  7. Space

رابطه بین کنش و ساختار، رکن محوری نظریه ساخت‌یابی است. گیدنز مفهوم «دوسویگی ساختار»<sup>۱</sup> را برای بیان نظریه‌اش به‌کار می‌برد. به این معنا که ساختارهای اجتماعی هم به‌وسیله عاملین انسانی شکل می‌گیرند و هم واسطه‌ای برای این شکل‌گیری هستند (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۵۲۰). در واقع ساختارها را انسان‌ها ایجاد می‌کنند، اما آنها هم کنش انسانی را محدود و امکان‌پذیر می‌سازند (کیویستو، ۱۳۸۰: ۲۰۲). به زعم وی افراد، سازنده جامعه هستند اما جامعه نیز محدود و مقیدشان می‌کند. گرچه کنش و ساختار معمولاً مفاهیمی متضاد تلقی می‌شوند اما در واقع دو روی سکه‌اند و نمی‌توان آنها را جدا از هم تحلیل کرد. (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۷۳). هدف او وفاق میان ساختار از یک‌سو و نیز اراده و استقلال کنشگران از طریق توسعه فهمی دیالکتیکی از رابطه کارگزار و ساختار از سوی دیگر است (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳؛ سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

ساختارهای اجتماعی ساخته کنش کنشگران‌اند، درحالی‌که ابزار و وسیله آن نیز هستند و با آنکه وی شخص را هدف نهایی می‌داند، اما وابستگی او را به دیگران برای امکان کنش متقابل اجتماعی (کنش هدفمند) محرز می‌داند (پارکر، ۱۳۸۶: ۱۰۲). وی عمل انسان را تغییردهنده جهان خارج و روابط اجتماعی تصور می‌کند و آن را دارای قدرت دخل و تصرف بر جهان اجتماعی می‌داند؛ بدین ترتیب مفهوم کنش را به قدرت پیوند می‌زند و معتقد است باید قدرت را به‌عنوان منبعی که عاملان در تولید و بازتولید تعامل با مختصات ساختاری جامعه به کار می‌بندند، در نظر داشت (Giddens, 1990: 313).

کنشگران اعمال اجتماعی را انجام می‌دهند. آنها فقط محصول ساختارها نیستند، بلکه دارای قابلیت بازاندیشی<sup>۲</sup> و نوعی آگاهی ضمنی در مورد کنش خود می‌باشند. البته اعمال اجتماعی، کاملاً ارادی نیستند، بلکه در راستای زمان و مکان نظم یافته‌اند. کنشگران براساس خواص ساختاری عمل می‌کنند که این خواص ساختاری ویژگی‌های نهادینه شده جوامع هستند. از طرف دیگر ساختار هم میانجی و هم پیامد فرایند ساختاری شدن تولید و بازتولید اعمال در راستای زمان و مکان است. این فرایند همان هرمنوتیک مضاعف<sup>۳</sup> می‌باشد. کنشگران در عین حال که از ساختارها تأثیر می‌پذیرند اما آنها را بازتولید نیز می‌کنند (کلارک به نقل از مقدس، ۱۳۸۳: ۳-۴). در واقع، ساختار در نظام اجتماعی به‌صورت عملکردهای باز ایجاد شده کنشگران در بستر زمان و مکان و نیز در خاطراتی که جهت رفتار آگاهانه انسانی

1. Duality of structure

2. Reflexivity

3. double hermeneutic



را مشخص می‌سازند، متجلی می‌شود. گیدنز ساختار به معنای قواعد و منابع را، هم به سطح کلان نظام‌های اجتماعی و هم به سطح خرد پیوند می‌زند و این تلفیق را بسیار تعیین‌کننده می‌انگارد. او این نکته اساسی را مطرح می‌کند که ساختار همیشه هم وادارنده و هم توانا کننده است (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۰۳).

گیدنز معتقد است واحدهای مناسب تحلیل در جامعه‌شناسی «کردارهای اجتماعی» هستند؛ یعنی جریان‌های موجود کنش نه کنش‌های مجزا (جلایی‌پور، ۱۳۸۷: ۳۷۳). جامعه‌شناسی گیدنز دارای نتایج و کارکردهای ملموس در زندگی روزمره و مسائل شهروندان است که وی آن را تجربه‌های رهایی‌بخش با چشم‌اندازهای جدید برای بشر عنوان می‌دارد که به درک عمیق‌تر فرهنگی و تنوع آن مدد می‌رساند و امکانات آزادی بشر را فراهم می‌آورد (توحید فام و امیری، ۱۳۸۸: ۹۶).

نظریه ساخت‌یابی تلاش می‌کند رابطه‌ای پویا بین عاملیت و ساختار برقرار کند. بسترها خودشان را از طریق کنش‌های عاملیت ابراز می‌کنند و در فرایند بازاندیشانه عاملیت و ساختار است که بستری برای وضعیت مدارا فراهم شده و رفتار مداراجویانه تولید و بازتولید می‌شود. آنچه که این رابطه پویای بین عاملیت و ساختار را ایجاد می‌کند آگاهی است. آگاهی از منافع خود و دیگری که تعهد با خود به همراه دارد و بسترساز مدارا است؛ به عبارت دیگر آگاهی از انتظارات ساختار از عاملیت و عاملیت از ساختار به همراه همسازی عاملیت و ساختار، بسترساز کنش مداراجویانه است. اگر عاملیت و ساختار با هم همسازی داشته باشند، مدارای اجتماعی به منصفه ظهور می‌رسد. مدارای اجتماعی را یک وضعیت می‌بینیم که در رابطه بازاندیشانه بین عاملیت و ساختار در سیستم اجتماعی ظهور پیدا می‌کند.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام گرفته و واحد تحلیل در آن فرد بوده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه جوانان<sup>۱</sup> ۱۸-۲۹ سال<sup>۲</sup> ساکن در مناطق

۱. تعاریف نهادهای بین‌المللی از جوانی بسته به شرایط متغیر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متفاوت و به اقتضای اهداف و کارکردهای مختلف متفاوت است؛ مثلاً کنوانسیون حقوق کودک شخص زیر ۱۸ سال را کودک می‌داند. در سطح ملی هم این تنوع و تفاوت قابل توجه است و تحقیقات متعددی دامنه سنی ۱۸-۲۹ را برای جوانی در نظر گرفته‌اند (ذکایی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶؛ آهن‌کوب‌نژاد، ۱۳۸۸؛ ربانی و شهابی، ۱۳۸۹؛ زاهدی و لطفی، ۱۳۹۱؛ موحد و همکاران، ۱۳۹۳؛ مهرجردی و همکاران، ۱۳۹۳).

۲. لازم به ذکر است که آمار منتشر شده توسط مرکز آمار ایران برای گروه‌های سنی ۵ ساله است و برای محاسبه تعداد افراد ۱۸ و ۱۹ ساله، با توجه به تعداد افراد گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، این مقدار را به‌طور نسبی به دست آوردیم.

۱۵ گانه شهر اصفهان بودند. کلاین<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) معتقد است در تحلیل عاملی اکتشافی برای هر متغیر ۱۰ یا ۲۰ نمونه لازم است و حداقل حجم نمونه ۲۰۰ قابل دفاع است. با توجه به تدوین ۲۶ گویه برای سنجش مدارای اجتماعی، حجم نمونه ۵۲۰ تعیین گردید که با توجه به احتمال مخدوش بودن برخی از پرسشنامه‌ها، پاسخ‌های یک‌دست به سؤالات و ناتمام گذاشتن پاسخنامه، تعداد پرسشنامه‌های توزیع شده به ۶۳۰ عدد افزایش داده شد که از این تعداد، ۵۹۸ پرسشنامه امکان تجزیه و تحلیل را دارا بود. نمونه‌گیری به تفکیک جنس، گروه‌های سنی و منطقه محل سکونت به شیوه تصادفی طبقه‌ای نسبی انجام شد. توزیع جمعیت بر حسب حجم نمونه در ابعاد کوچک‌تر بازسازی شد و پس از تقسیم تعداد افراد در هر واحد جمعیتی به کل جمعیت، عدد به‌دست آمده در تعداد نمونه ضرب شد تا به هر واحد تعداد مشخصی اختصاص یابد و پرسشنامه‌ها بر همین اساس بین پاسخگویان توزیع شد.

توزیع پاسخگویان بر حسب جنس و وضعیت تأهل و وضعیت اشتغال و تحصیلات در جداول ۱ و ۲ نشان داده شده است.

برای تعیین پایایی به روش بازآزمایی یک نمونه ۴۰ نفره شامل ۲۰ زن و ۲۰ مرد و برای پایایی سنجی به روش سازگاری درونی از یک نمونه ۶۰ نفری مستقل شامل ۳۰ زن و ۳۰ مرد استفاده شد. افرادی که در مطالعه اعتبار شرکت داشتند، از نمونه‌ای که در مطالعه پایایی مورد بررسی قرار گرفتند، کاملاً مستقل بودند.

جدول ۱: توزیع پاسخگویان بر حسب جنسیت و وضعیت تأهل

متأهل	مجرد	وضعیت تأهل	
		جنسیت	
۹۴	۲۰۵	فراوانی	زن
۱۵/۷	۳۴/۳	درصد	
۸۶	۲۱۳	فراوانی	مرد
۱۴/۴	۳۵/۶	درصد	
۱۸۰	۴۱۸	فراوانی	جمع
۳۰/۱	۶۹/۹	درصد	

جدول ۲: توزیع پاسخگویان بر حسب تحصیلات و وضعیت اشتغال

حوزوی	دکتری	فوق لیسانس	لیسانس	فوق دیپلم	دیپلم	زیر دیپلم	تحصیلات	
							وضعیت اشتغال	
۲	۳	۱۶	۹۴	۴۱	۱۲۹	۱۹	شاغل	فراوانی
۰/۳	۰/۵	۲/۷	۱۵/۷	۶/۹	۲۱/۶	۳/۲	درصد	
۲	۳	۱۳	۶۸	۴۷	۱۲۷	۳۵	غیرشاغل	فراوانی
۰/۳	۰/۵	۲/۲	۱۱/۴	۷/۸	۲۱/۲	۵/۸	درصد	
۴	۶	۲۹	۱۶۲	۸۸	۲۵۶	۵۴	جمع	فراوانی
۰/۷	۱	۴/۸	۲۷/۱	۱۴/۷	۴۲/۸	۹	درصد	

### ۳-۱. تعریف مدارای اجتماعی

به علت فقدان رهنمودهای روش‌شناختی در کاربرد نظریه ساختاری در تحقیقات تجربی، چالش اساسی ما نقطه شروع بود. به همین دلیل در ابتدا مقالاتی را بررسی کردیم که از نظریه ساختاری به‌طور تجربی استفاده کرده بودند. همان‌طور که ویتینگتون (۱۹۹۲) بیان می‌کند تحقیقاتی که با نظریه ساختاری انجام شده باشد بسیار کم است؛ اما در تحقیقاتی که مبتنی بر این نظریه انجام شده است سه مفهوم غالب وجود دارد. دوسویگی<sup>۱</sup> یا دوجهی بودن ساختار، آگاهی‌پذیری کنشگران و روابط زمان-مکان. دوسویگی یعنی هم‌عنصری از ساختار در آن‌ها وجود دارد (دلالت<sup>۲</sup>، سلطه<sup>۳</sup> و مشروعیت<sup>۴</sup>) و هم‌عنصری از عاملیت (ارتباطات، قدرت و کنش). اگر آنچه‌گیدنز در مورد ساختارها که متشکل از مجموعه‌ای از قواعد و روال‌هاست را بپذیریم؛ بنابراین تعامل بین ساختار و عاملیت می‌تواند به‌طور تجربی و با تمرکز بر نظم رفتاری و تغییرات آن‌ها قابل بررسی باشد.

با توجه به محوریت نظریه ساختاری‌گیدنز در این پژوهش، تلاش بر این بوده است که مدارای اجتماعی در ارتباط با تعامل دوسویه ساختار و عاملیت تعریف و تبیین شود. غالباً تصور بر این است که عاملیت فقط بر حسب مقاصد تعریف می‌شود؛ یعنی برای این‌که رفتار مشخصی، کنش (در اینجا مدارا) محسوب شود، شخصی که آن را انجام می‌دهد باید چنین نیتی داشته باشد. این دیدگاه تا حدی معقول است و برای برخی کنش‌های هدفمند مثل خودکشی کاربرد دارد. در این دیدگاه‌ها عاملیت با توصیف عمل یکی گرفته شده است؛ اما بر طبق نظر گیدنز، عاملیت به معنی نیت و مقاصدی نیست که افراد در انجام کارها دارند،

1. Duality of structure
2. Signification
3. Domination
4. Legitimation

بلکه در درجه اول به معنی توانایی آنها برای انجام این کارهاست. به این معنی که فرد می‌توانست طور دیگری رفتار کند و دقیقاً به همین دلیل است که عاملیت با قدرت تعریف می‌شود.

اگر بخواهیم تعریفی کارکردگرایانه از مدارا ارائه دهیم، بحث انطباق با ساختارها مطرح می‌شود. پذیرش انفعالی و اطاعت صرف از ساختارها تعبیر به رفتار مداراجویانه شده و هرگونه عدم‌پذیرش و تبعیت و غیرهمسازی به رفتار غیرمداراجویانه تعبیر می‌شود؛ اما از دیدگاه ساخت‌یابی، مدارا به هماهنگی و همسازی ساختار و عاملیت تعبیر می‌شود. اساساً واژه انطباق و پذیرش که با نگاه کارکردی مدارا تعبیر می‌شود، در نگاه نظریه ساخت‌یابی به همسازی و همزیستی تغییر می‌کند. بنا به تفسیر کسل (۱۳۹۲) از نظریه گیدنز، تشکیل کنش متقابل را می‌توان به مثابه فعلیت یافتن حقوق و به اجرا گذاشتن تعهدات درک کرد. چیزی که برای هر یک از طرفین تعامل، حق است برای دیگری اجبار است. نمی‌توان حقوق و انتظارات عاملیت را نادیده گرفت و همچنان انتظار داشت به تعهدات خود در قبال ساختارها پایبند بماند؛ بنابراین برای به فعلیت درآمدن مدارای اجتماعی، نیاز به همسازی تعهدات و حقوق است.

مدارای اجتماعی به معنی «وضعیتی» است که فرد بتواند تعهداتی را به‌جا آورده و به حقوقی دست یابد. زمانی که انتظار بر این باشد اجبار یا تعهد خاصی بدون برآورده شدن حقوق طرف مقابل مورد پذیرش قرار گیرد، عاملیت از پذیرش آن سر باز زده، در پی دستیابی به حقوق خود و برآورده شدن انتظارات خواهد بود. در این شرایط است که نظم مختل می‌شود. نادیده انگاشتن حقوق و انتظارات هر یک از طرفین تعامل، چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. عاملیت به‌دنبال منافع و مرتفع کردن نیازهای خود، مسیرهای خلاقانه‌ای را انتخاب می‌کند و راه برای رفتارهای خلاقانه بدون چارچوب باز می‌شود. این عاملیت محوری می‌تواند منجر به آنارشی شود. از طرف دیگر ساختار محوری نیز موجب دیکتاتوری شده و جامعه دچار ایستایی می‌شود. در این صورت فرایند بازاندیشانه‌ای که باید بین عاملیت و ساختار باشد و منجر به شکل‌گیری کنشی شود که هم به نفع عاملیت و هم به نفع ساختار است و انتظارات هر دو را برآورده می‌کند، شکل نمی‌گیرد. وضعیت مدارای اجتماعی دو رو دارد: ساختار و عاملیت. هر چقدر همسازی این دو رویه با هم بیشتر باشد، ساختاربندی قوی‌تر است و بستر بهتری برای کنش مداراجویانه فراهم می‌شود.

بنابراین تعریف ما، مدارای اجتماعی وضعیتی است که افراد ضمن آگاهی نسبت به منافع و انتظارات خود و جامعه، دارای دیدگاه‌ها و روش‌های زندگی متفاوتی بوده و در یک اجتماع

واحد همزیستی و همسازی دارند. مدارا سازه‌ای اجتماعی است که در فرایند بازاندیشانه عاملیت با ساختار، در هر سیستم اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود. در واقع در فرایند بازاندیشی بین عاملیت و ساختار، مدارا ساخت و بر ساخت می‌شود. خصیصه عاملیت پویایی و خصیصه ساختار پایداری را ایجاد می‌کند؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم مدارا پویا و پایدار است. مدارای اجتماعی درک و پذیرش نیازهای ساختار و عاملیت از یکدیگر است و به واسطه هماهنگی ساختار و عاملیت پدید می‌آید. هماهنگی به این معنا که نیازهای عاملیت و ساختار را به رسمیت بشناسیم. مدارای اجتماعی، جنبه ساختاری و عاملیتی دارد و ترکیبی از توانایی خلاقانه (به نفع فرد) و توانایی عقلانی (به نفع جامعه) را با خود به همراه دارد.

### ۳-۲. اعتبار<sup>۱</sup> پرسشنامه

#### ۳-۲-۱. اعتبار محتوا<sup>۲</sup>

اعتبار محتوای یک ابزار اندازه‌گیری به سؤال‌های تشکیل‌دهنده آن بستگی دارد. اگر سؤال‌های ابزار، معرف ویژگی‌ها و مهارت‌های ویژه‌ای باشد که محقق قصد اندازه‌گیری آن را داشته باشد، آزمون دارای اعتبار محتوا است (ببی، ۱۳۸۱: ۲۷۵). برای اطمینان از اعتبار محتوا، پس از مطالعه پیشینه نظری و تجربی به‌طور کامل و مشخص کردن ابعاد مدارای اجتماعی، تلاش شد تا گویه‌ها به صورتی طراحی شود که متناسب با مفهوم آن بعد باشد. طی چندین مرحله، گویه‌ها براساس معیارهای رعایت دستور زبان فارسی، استفاده از واژه‌های مناسب، قرارگیری عبارات در جای مناسب خود با اساتید متخصص و صاحب‌نظر در این زمینه بازخوانی و مورد اصلاح قرار گرفت.

#### ۳-۲-۲. اعتبار صوری<sup>۳</sup>

مفهوم اعتبار صوری بر ارزیابی ذهنی پژوهشگر از اعتبار وسیله اندازه‌گیری استوار است و در عمل با این سؤال سروکار دارد که آیا وسیله اندازه‌گیری، واقعاً آن چیزی را که محقق می‌خواهد اندازه‌گیری می‌کند (از کیا، ۱۳۸۲: ۵۰۱). برای تعیین اعتبار صوری ابتدا با ۱۰ نفر از دانشجویان دکتری جامعه‌شناسی، در رابطه با سطح دشواری، میزان تناسب و ابهام در مورد کلمات، عبارات و جملات ابزار مشورت شد. پس از اصلاح این موارد، در گام بعد به‌منظور کاهش و حذف عبارات نامناسب و همچنین تعیین اهمیت هر یک از گویه‌ها، از نظرات افراد متخصص و صاحب‌نظر<sup>۴</sup>

1. Validity

2. Content Validity

3. Face Validity

۴. در این مرحله با چند نفر از اساتید صاحب‌نام جامعه‌شناسی و صاحب‌نظر در حوزه مدارا و روش تحقیق مشورت شد.

در زمینه طراحی ابزار استفاده گردید. به‌منظور اطمینان از شیوه صحیح نگارش و جمله‌بندی منطقی برای نوشتن عبارات پرسشنامه، عبارات توسط گروه تحقیق چند بار بازخوانی و نظرات ایشان اعمال شد.

### ۳-۲-۳. اعتبار سازه<sup>۱</sup>

اعتبار سازه بر این مطلب تأکید می‌کند که آزمون تا چه اندازه سازه نظری یا صفت موردنظر را اندازه می‌گیرد (شریفی، ۱۳۸۰: ۲۴۸). با بررسی اعتبار سازه، محقق درصدد آزمون انطباق بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق می‌باشد. روش نظری که برای نیل به این هدف در نرم‌افزار SPSS تعریف شده، روش تحلیل عاملی است که یکی از متداول‌ترین روش‌ها جهت تعیین میزان اعتبار سازه در ابزار سنجش می‌باشد (حبیب‌پور و صفری شالی، ۱۳۹۰: ۳۰۴). تحلیل عامل روشی مناسب برای رشته‌ای از متغیرهای فاصله‌ای می‌باشد. این روش برای تقلیل مجموعه‌ای بزرگ از متغیرها به مجموعه‌ای کوچک از متغیرهای اساسی که عامل خوانده می‌شود، به‌کار می‌رود (دواس، ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۳). جهت بررسی اعتبار ابزار سنجش مدارای اجتماعی و تعیین ابعاد آن، از رویکرد تحلیل عاملی اکتشافی<sup>۲</sup> و شیوه تحلیل مؤلفه‌های اصلی<sup>۳</sup> استفاده گردید. تحلیل عاملی اکتشافی زمانی به‌کار می‌رود که پژوهشگر شواهد کافی قبلی و پیش تجربی برای تشکیل فرضیه درباره تعداد عامل‌های زیربنایی داده‌ها نداشته باشد. برآوردهای مربوط به آن (شاخص کفایت نمونه‌ای<sup>۴</sup> (KMO<sup>۴</sup>), آزمون کرویت بارتلت<sup>۵</sup>, مقدار ویژه<sup>۶</sup>, نمودار سنگریزه<sup>۷</sup> و بارهای عاملی<sup>۸</sup>) به تفکیک در زیر ارائه شده است:

جدول ۳: برآوردهای مربوط به عامل‌پذیری معرف‌ها

مقدار	شاخص	
۰/۸۷	KMO	
۴۸۴۳/۳	کای اسکوئر	آزمون کرویت بارتلت
۲۷۶	درجه آزادی	
۰/۰۰۰	سطح معناداری	

1. Constructive Validity
2. Exploratory factor analysis
5. Principal Factor Analysis
4. Kaise - Meyer – Olkin
5. aa llletTT Eff ff Spheyyyyy
6. Eigenvalue
7. Scree Plot
8. Factor Loading

بر حسب مقادیر برآورد شده در جدول بالا: (۱) مقدار شاخص KMO بیانگر این است واریانس معرف‌ها تحت تأثیر واریانس مشترک عامل یا عامل‌هایی است، به عبارت دیگر به اندازه کافی در نمونه مورد مطالعه همبستگی جهت اجرای تحلیل عاملی وجود دارد.<sup>۱</sup> (۲) مقدار آماره آزمون کرویت بارتل و سطح معناداری این آزمون نشان‌دهنده این است که ماتریس همبستگی بین معرف‌ها یک ماتریس واحد و همانی<sup>۲</sup> نیست و به عبارت دیگر معرف‌ها عامل‌پذیر هستند.

جدول ۴: برآورد مقدار ویژه عامل‌های مدارای اجتماعی

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس تعیین‌شده
اول	۶/۹	۲۸/۸
دوم	۳/۹	۱۶/۳
سوم	۱/۷	۷/۲

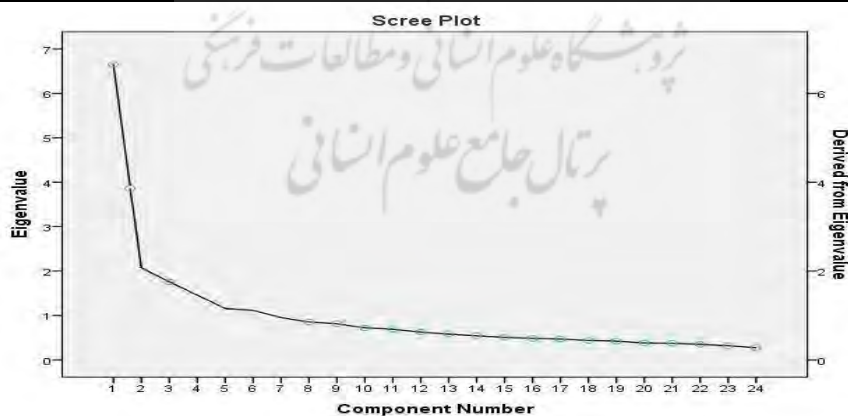
مقادیر برآورد شده در جدول بالا بیانگر این است که عامل‌های تجویزی استخراج شده در مجموع ۵۲/۳ درصد از واریانس معرف‌های مربوط به مدارای اجتماعی را تبیین می‌کنند؛ به عبارت دیگر عامل اول با شش معرف ۲۸/۸ درصد، عامل دوم با سیزده معرف ۱۶/۳ درصد و عامل سوم با پنج معرف ۷/۲ درصد از واریانس معرف‌های مدارای اجتماعی را تبیین می‌کنند.

جدول ۵: برآورد مقادیر بارهای عاملی ابعاد مدارای اجتماعی

عامل‌ها			معرف
۳	۲	۱	
انتظارات ساختار از عملیت	همسازی ساختار و عملیت	انتظارات عملیت از ساختار	
-	-	۰/۶۶	در جامعه ما افرادی که در اقلیت هستند می‌توانند با گروه اکثریت مخالفت یا از کار آن‌ها انتقاد کنند.
-	-	۰/۶۹	در جامعه ما با افراد منتقد، سازش می‌شود.
-	-	۰/۶۷	در زمینه تصمیم‌گیری در امور مربوط به شهروندان، به نظر خود مردم اهمیت داده می‌شود.
-	-	۰/۷۰	ملاک و معیار استخدام در جامعه ما از اعتقادات و گرایش‌های فرد، جداست.
-	-	۰/۴۹	در کشور ما روزنامه‌ها و مجلات مختلفی با گرایش‌های متفاوت وجود دارد.
-	-	۰/۵۱	در جامعه ما برای کسب مدارج بالاتر، توانمندی فرد، مهم‌تر از داشتن رابطه با افراد صاحب نفوذ است.

- منظور از کفایت نمونه‌ای برای شاخص KMO کافی یا ناکافی بودن حجم نمونه نیست، بلکه معنای آن این است که آیا در نمونه مورد مطالعه به اندازه کافی کوواریانس یا همبستگی بین معرف‌ها جهت اجرای تحلیل عاملی وجود دارد یا خیر؟
- ماتریس واحد و همانی ماتریسی است که در آن، مقدار عناصر قطری برابر با (۱) و مقدار عناصر غیر قطری برابر با (۰) است.

-	۰/۷۳	-	دستورات دینی ما به‌گونه‌ای است که امکان ارتباط با افرادی از دین‌های دیگر وجود دارد.
-	۰/۷۷	-	قواعد دینی ما اجازه می‌دهد پیروان ادیان دیگر، عقاید خود را بدون درگیری با دیگران، تبلیغ کنند.
-	۰/۷۷	-	قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی واقع‌بینانه است و به‌راحتی می‌توانیم آن را رعایت کنیم.
-	۰/۶۱	-	قوانین برخورد با جرم به‌سرعت و دقت اجرا می‌شوند و مردم نیازی نمی‌بینند به‌صورت شخصی حق خود را بگیرند.
-	۰/۵۸	-	برنامه‌ریزی جامعه برای خانواده‌ها به‌گونه‌ای است که تعارضات بین زن و مرد کاهش پیدا کرده است.
-	۰/۷۲	-	در جامعه ما شرایطی به وجود آمده که تعارض و تضاد بین گروه‌های قومی مثل فارس، ترک، کرد و لر کاهش پیدا کرده است.
-	۰/۶۹	-	زمینه‌های مناسبی برای اظهارنظر و نقد در جامعه فراهم شده است.
-	۰/۷۹	-	در جامعه ما افراد با عقاید و دیدگاه‌های متفاوت به‌راحتی کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.
-	۰/۵۸	-	مردم می‌توانند بدون تنش و اضطراب، خدمات مورد نیاز خود از سازمان‌ها و ارگان‌ها را دریافت نمایند.
-	۰/۶۵	-	اجرای قوانین و مقررات در جامعه به نحوی است که افراد نیازی به دادن رشوه و پیدا کردن پارتی برای رسیدن به خواسته‌هایشان ندارند.
-	۰/۷۷	-	اگر در زمینه ارتباط ارباب‌رجوع با ادارات مشکلی به وجود بیاید، با مراجعه به قوانین و مقررات به‌راحتی می‌توان آن را حل کرد.
-	۰/۵۳	-	جامعه ما به سمت کاهش نابرابری و عدالت پیش می‌رود.
-	۰/۶۴	-	با مجازات‌هایی که برای جرائمی مانند دزدی، اسیدپاشی، قتل و ... در نظر گرفته شده، راه برای انجام این جرایم بسته شده است.
۰/۸۰	-	-	انتشار دیدگاه‌های مختلف و متفاوت در جامعه همراه با محدودیت است.
۰/۶۵	-	-	اگر قرار باشد جامعه نظرات مختلف مردم را تحمل کند، نمی‌تواند مدت زیادی دوام بیاورد.
۰/۷۵	-	-	در جامعه ما قوانین برای همه یکسان اجرا می‌شود.
۰/۷۲	-	-	گاهی خشونت بهترین راه ممکن در برابر اختلاف عقاید است.
۰/۴۳	-	-	قانون اهمیت بیشتری از سلیقه‌های شخصی دارد.



نمودار ۱: سنگریزه (اسکری پلات)



با توجه به نمودار شیب دامنه عوامل که در بالا مشاهده می‌شود و مقادیر ارزش‌های ویژه بالاتر از یک، سه عامل استخراج شده است؛ به عبارت دیگر مقدار ویژه هر عامل که به معنی سهم نسبی آن عامل از کل واریانس تمامی متغیرهای تحقیق است در صورتی معنادار و مورد قبول است که برابر یا بالاتر از یک باشد و چنانچه در بالا نیز قابل‌رؤیت است عامل نخست با مقدار ویژه ۶/۹، عامل دوم با مقدار ویژه ۳/۹ و عامل سوم با مقدار ویژه ۱/۷ به جهت این که سطح قابل‌اعتنایی از واریانس کل مقیاس را تبیین می‌کنند قابلیت پذیرش به‌عنوان عوامل اصلی را دارا هستند.

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل عوامل نشان می‌دهد که پرسشنامه مدارای اجتماعی دارای اعتبار سازه است.

جدول ۶: میانگین و انحراف استاندارد عوامل استخراج شده از پرسشنامه مدارای اجتماعی

عوامل	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳
میانگین	۳/۱۷	۳/۲۲	۳/۳۱
انحراف معیار	۰/۷۵	۰/۶۱	۰/۷۳

جدول ۶ میانگین و انحراف معیار سه عامل استخراج شده از پرسشنامه مدارای اجتماعی یعنی انتظارات عاملیت از ساختار، همسازی ساختار و عاملیت و انتظارات ساختار از عاملیت را نشان می‌دهد که در بالاترین میزان برای عامل انتظارات ساختار از عاملیت (میانگین ۳/۳۱ و انحراف معیار ۰/۷۳) تا پایین‌ترین میزان برای عامل انتظارات عاملیت از ساختار (میانگین ۳/۱۷ و انحراف معیار ۰/۷۵) در نوسان است.

بنابراین ابعاد مدارای اجتماعی در این تحقیق بر مبنای تحلیل عاملی اکتشافی شامل ۱- همسازی ساختار و عاملیت (ساخت‌یابی)، ۲- انتظارات عاملیت از ساختار و ۳- انتظارات ساختار از عاملیت می‌شود که در زیر هر کدام از این ابعاد به‌صورت مختصر تعریف شده است. همسازی ساختار و عاملیت: هر کنش اجتماعی مستلزم ساختار است و هر ساختاری مستلزم کنش اجتماعی است. عاملیت و ساختار به طرز تفکیک‌ناپذیر در فعالیت یا عملکرد در حال تکوین انسانی در هم بافته می‌شوند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۰۱). بازاندیشی ویژگی معرف هرگونه کنش انسانی است. عاملان دارای قابلیت بازاندیشی در تعامل روزانه هستند و همه انسان‌ها با زمینه‌های کنش‌شان به‌عنوان عنصر جدانشدنی عملکردهایشان پیوسته در تماس‌اند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۴). کنشگر انسانی به هنگام بازاندیشی نه تنها خودآگاه است، بلکه در کنترل جریان موجود فعالیت‌ها و شرایط ساختاری نیز درگیر است (ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۰۲). مراد از همسازی

ساختار و عاملیت در این تحقیق، رابطه‌ای است که عاملیت و ساختار، هر کدام هویت‌های مستقل خود را دارند، ولی بدون هم نیز نمی‌توانند باشند. اگر انتظار داشته باشیم مدارای اجتماعی وضعیت مطلوبی داشته باشد، عاملیت و ساختار باید با یکدیگر ساخت و ساز داشته باشند. این بعد از مدارا، شامل ۱۳ گویه از مقیاس وضعیت مدارای اجتماعی است.

**انتظارات ساختار و عاملیت از یکدیگر:** گیدنز معتقد است ساختار و عاملیت را می‌توان به لحاظ تحلیلی تمیز داد، اما در زندگی اجتماعی در هم بافته می‌شوند (ساعی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). ساختارهای اجتماعی خارج از کنش انسانی دارای هیچ‌گونه پایداری ذاتی نیستند، به دلیل آن که این ساختارها برساخته‌ی اجتماعی هستند. از سوی دیگر، عاملان نیز به شیوه‌ای خلاقانه با کنش، خارج از محدودیت‌هایی که ساختار برای آنها تعیین کرده است، ساختارهای اجتماعی را تعدیل و اصلاح می‌کنند. کنشگران براساس وضعیت، کنش را تولید می‌کنند و برای تولید کنش به قواعد و منابع متوسل می‌شوند. قواعدی که ایجادکننده تعهدات برای آنهاست و منابعی که حقوقی برای آنها به ارمغان می‌آورد. این قواعد و منابع به‌واسطه کنش متقابل تولید و بازتولید می‌شود. این با چیزی که در نظریات کارکردگرایانه تحت عنوان هماهنگ‌شدن کنشگران با ساختارها مطرح می‌شود، متفاوت است.

نظریه ساختاری تلاش می‌کند رابطه‌ای پویا بین عاملیت و ساختار برقرار کند. بسترها خودشان را از طریق کنش‌های عاملیت ابراز می‌کنند و در فرایند بازاندیشانه عاملیت و ساختار است که بستری برای وضعیت مدارا فراهم شده و رفتار مداراجویانه تولید و بازتولید می‌شود. آنچه که این رابطه‌ی پویای بین عاملیت و ساختار را ایجاد می‌کند آگاهی است. آگاهی از منافع خود و دیگری که تعهد با خود به همراه دارد و بسترساز مدارا است؛ به عبارت دیگر آگاهی از انتظارات ساختار از عاملیت و عاملیت از ساختار به همراه همسازی عاملیت و ساختار، بسترساز کنش مداراجویانه است. اگر عاملیت و ساختار با هم همسازی داشته باشند، مدارای اجتماعی به منصفه ظهور می‌رسد. انتظارات عاملیت از ساختار ۶ گویه و انتظارات ساختار از عاملیت ۶ گویه از مقیاس سنجش مدارای اجتماعی را شامل می‌شود که در قالب طیف لیکرت مورد پرسش قرار گرفت.

### ۳-۳. بررسی پایایی پرسشنامه مدارای اجتماعی

اصطلاح پایایی که گاهی اوقات مترادف با قابلیت اعتماد، ثبات، همسانی، قابلیت پیش‌بینی، دقت یا صحت و اعتبار به کار می‌رود، به معنی ثبات اندازه‌ها در دفعات اندازه‌گیری است (ازکیا، ۱۳۸۲: ۵۱۵). برای تعیین پایایی ابزار در این تحقیق، از دو شیوه سازگاری درونی و بازآزمایی

استفاده گردید. سازگاری درونی ابزار در یک نمونه ۶۰ نفری از جوانان که به صورت تصادفی انتخاب شدند با استفاده از اندازه‌گیری آلفای کرونباخ تعیین گردید. آلفای کرونباخ معرف میزان تناسب گروهی از آیت‌هاست که یک سازه را می‌سنجند. میزان آلفای کرونباخ بین ۰/۷۰ تا ۰/۸۰ قابل قبول خواهد بود. برای تعیین پایایی ثبات ابزار نیز از روش بررسی آزمون مجدد با فاصله زمانی دو هفته استفاده گردید و نمرات کسب شده در این دو مرحله با استفاده از شاخص همبستگی درون خوشه‌ای با هم مقایسه شدند. روش بازآزمایی مناسب‌ترین روش برای محاسبه ثبات ابزار اندازه‌گیری است (سرمد، ۱۳۸۴: ۱۶۶).

همان‌طور که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، پایایی تمام ابعاد مدارای اجتماعی با ضریب آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷۰ و ضریب بازآزمایی بالاتر از ۰/۶۰ در حد مطلوبی قرار دارد. پایایی کل پرسشنامه نیز با آلفای کرونباخ ۰/۸۸ و ضریب بازآزمایی ۰/۶۹ مطلوب است.

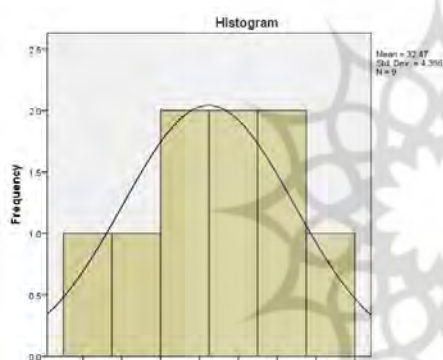
جدول ۷: ضرایب پایایی به دو روش همسازی درونی (آلفای کرونباخ) و بازآزمایی

مؤلفه‌های مدارای اجتماعی	تعداد سؤالات	ضریب بازآزمایی	ضریب آلفای کرونباخ
همسازی	۱۳	۰/۶۸	۰/۸۴
انتظارات عاملیت از ساختار	۶	۰/۷۳	۰/۷۷
انتظارات ساختار از عاملیت	۵	۰/۶۵	۰/۶۸
کل پرسشنامه	۲۴	۰/۶۹	۰/۸۸

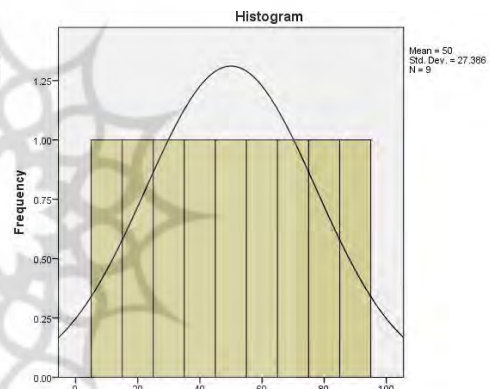
نرم‌ها یا هنجارها وضع نسبی و مرتبه فرد در گروه مرجع (در این جا جوانان) را مشخص می‌کنند. نرم‌ها از سویی، وضع کلی و جایگاه فرد در مقیاس نمره‌ها و از سوی دیگر برای مقایسه نتایج آزمون‌های مختلف، اهمیت بسیار دارند. نرم به آزمون‌کننده این امکان را می‌دهد که موقعیت آزمودنی را نسبت به توزیع نمره‌های خام سایر افراد تعیین کند (پاشا شریفی، ۱۳۹۲). در جدول ۸ نقاط درصدی و نمره‌های معادل آن آمده است. میانه نمره‌های استاندارد برابر با صفر است که نشان‌دهنده توزیع متقارن داده‌هاست و تصویر آن به تفکیک در شکل‌های زیر به صورت نمودار هیستوگرام آمده است. در زیر برای ارزیابی نمرات آزمودنی‌ها به نمرات Z با میانگین صفر و انحراف استاندارد یک تبدیل شد و پس از آن نمرات T با میانگین ۵۰ و انحراف استاندارد ۱۰ ارائه شد.

جدول ۸: رتبه‌های درصدی، نمره‌های خام و نمره‌های استاندارد پرسشنامه مدارای اجتماعی

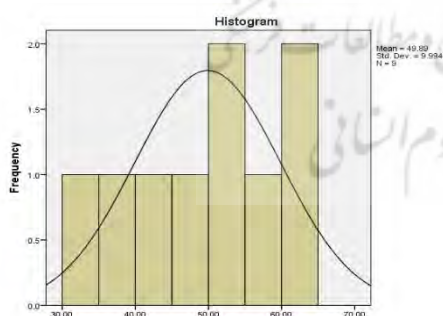
نقاط درصدی	نمره‌های خام	نمره‌های Z	نمره‌های T
۱۰	۲۵	-۱/۶۹	۳۳
۲۰	۲۸	-۱/۰۱	۳۹/۸
۳۰	۳۰	-۰/۵۵	۴۴/۴
۴۰	۳۱/۲	-۰/۲۷	۴۷/۲
۵۰	۳۳	۰/۰۰۲	۵۰
۶۰	۳۳/۷	۰/۲۹	۵۲/۹
۷۰	۳۵/۴	۰/۶۷	۵۶/۷
۸۰	۳۷/۱	۱/۰۵	۶۰/۵
۹۰	۳۸/۷	۱/۴۳	۶۴/۳



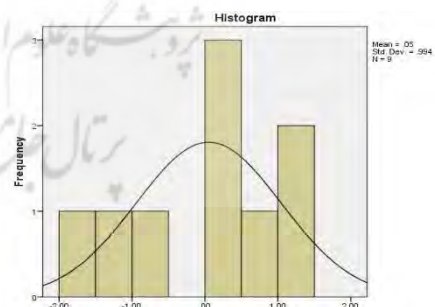
نمودار ۳: هیستوگرام توزیع نمره‌های خام



نمودار ۲: هیستوگرام نقاط درصدی



نمودار ۵: هیستوگرام نمره‌های T



نمودار ۴: هیستوگرام نمره‌های Z

### نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر، تدوین و سنجش‌پذیری پرسشنامه مدارای اجتماعی در شهر اصفهان بر مبنای نظریه ساخت‌یابی گیدنز بود. آنچه تاکنون برای سنجش مدارای اجتماعی در تحقیقات مدنظر قرار گرفته است، به صورت فردی و یک‌سویه، نگرش (عمدتاً به صورت ذهنی) و میزان تابعیت و تحمل افراد را نسبت به دیگران و ساختارهای کلان مورد سنجش قرار می‌دهد. در این تحقیقات افراد به صورت منفعلانه نگرش و طرز رفتار خود نسبت به گوناگونی و تفاوت‌های فردی را در زمینه‌های مختلف اعم از دینی، سیاسی، اعتقادی، جنسیتی و ... بیان می‌کردند. همچنین با مطالعه ادبیات نظری مربوط به این مفهوم دریافتیم که این مفهوم، گستره‌ی وسیعی از زمینه‌های مختلف نظیر مدارای دینی، قومی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، جنسی، ملیتی، نژادی و حتی مدارا در برابر جرم و مجرمان را در بر می‌گیرد و متغیرهای متعددی بر روی آن اثرگذار است. علی‌رغم اهمیت بسیار زیاد این مفهوم، تلاشی برای سنجش جامعه‌شناختی آن صورت نگرفته است که شاید یکی از دلایل آن، ابهام در فضای مفهومی این واژه باشد.

در این تحقیق تلاش شده است با استفاده از نظریه ساخت‌یابی، ضمن ارائه تعریفی ساخت‌یابی شده از مدارا و تعامل ساختار و عاملیت در بستر ساخت‌یابی، سؤالاتی برای سنجش مدارای اجتماعی طراحی گردد که این تعامل را مدنظر قرار دهد. تعاملی که در یک بستر پویا می‌تواند درک ما را از مدارا، شرایط بروز آن و عوامل تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده آن بهبود بخشد و ابزار اندازه‌گیری مهمی را در اختیار فعالین اجتماعی، فرهنگی و تصمیم‌گیران قرار دهد.

ارزیابی مقیاس کار بسته در پژوهش با استفاده از انواع اعتبار محتوا، صوری و سازه انجام گرفت. برای اطمینان از اعتبار محتوا، ضمن مطالعه پیشینه نظری و تجربی و ابعاد مدارای اجتماعی، سنجها متناسب با مفهوم مدارا طراحی شدند. در مرحله بعد ابزار پژوهش از سوی برخی از صاحب‌نظران و اساتید حوزه علوم اجتماعی مورد ارزیابی انتقادی قرار گرفت.

یافته‌ها نشان داد مدارای اجتماعی دارای سه بعد ساخت‌یابی، انتظارات عاملیت از ساختار و انتظارات ساختار از عاملیت است. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل عوامل نشان داد که پرسشنامه دارای اعتبار سازه است. پایایی تمام ابعاد مدارای اجتماعی با ضریب آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ و ضریب بازآزمایی بالاتر از ۰/۶ در حد مطلوب قرار داشت. پایایی کل پرسشنامه نیز با آلفای کرونباخ ۰/۸۸ و ضریب بازآزمایی ۰/۶۹ در حد مطلوب بود. نمرات خام گروه ۵۹۸ نفری

به نمره معیار  $Z$  و نمرات درصدی نیز تبدیل شد. میانه نمرات استاندارد برابر با صفر بود که نشان می‌داد توزیع داده‌ها متقارن است.

یافته‌های حاصل از مطالعه حاضر که براساس نظریه ساخت‌یابی گیدنز گردآوری شده‌اند، نشان دادند میانگین و انحراف معیار سه عامل استخراج شده از پرسشنامه مدارای اجتماعی (انتظارات عاملیت از ساختار، همسازی ساختار و عاملیت و انتظارات ساختار از عاملیت) در حد متوسطی ارزیابی می‌گردد. وضعیت مدارای اجتماعی که در این تحقیق محصول دیالکتیک ساختار و عاملیت در نظر گرفته شده است، با یافته‌های پژوهش‌های عسگری و شارع پور (۱۳۸۸) در باب مدارای اخلاقی - رفتاری؛ تراکارانی (۱۳۸۹) در زمینه مدارای ملیتی، قومیتی، جنسیتی، دینی و محلی؛ گلابی و رضایی (۱۳۹۲) در خصوص مدارای سیاسی، اخلاقی و رفتاری، دینی و ملی؛ ادیبی و همکاران (۱۳۹۱) درباره مدارای اجتماعی و بهشتی و رستگار (۱۳۹۱) نیز همخوانی دارد.

با توجه به این‌که مقیاس ساخته شده با استفاده از رویکرد نظری ساخت‌یابی از این امکان برخوردار است که به‌طور هم‌زمان هر دو روی واقعیت اجتماعی را نظاره کند، این رویکرد می‌تواند درکی جامع‌تر از یک وضعیت یا فرایند دوسویه میان عاملیت و ساختار ارائه سازد که طی آن مفهوم مدارای اجتماعی به نحوی دقیق‌تر مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد. درک تعاملات میان ساختار و عاملیت و در عین حال انتظاراتی که هر یک از دیگری برای ظهور و بروز مدارا دارند زمینه‌ای برای ارزیابی جامع‌تر این مفهوم در اختیار ما می‌گذارد. با توجه به مبنای نظری و استانداردهای روش‌شناختی پیش‌گفته، مقیاس ساخت‌یابی شده مدارای اجتماعی می‌تواند در تحقیقات جامعه‌شناختی برای سنجش مدارای اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

## منابع

- ادیبی سده، مهدی؛ رستگار، یاسر و بهشتی، سید صمد (۱۳۹۱). «مدارای اجتماعی و ابعاد آن». فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۳(۵۰): ۳۷۶-۳۵۳.
- ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه (۱۳۸۲). روش‌های کاربردی تحقیق، جلد اول. تهران: انتشارات کیهان.
- الیوت، آنتونی و ترنر، برایان (۱۳۹۰). برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر. ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد. چاپ اول. تهران: انتشارات جامع‌شناسان.
- بی، ارل (۱۳۸۱). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، ترجمه رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: انتشارات پویا.
- بهشتی، سید صمد و رستگار، یاسر (۱۳۹۲). «تبیین جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی و ابعاد آن در بین اقوام ایرانی». مسائل اجتماعی ایران، ۴(۲): ۳۵-۷.
- پاشا شریفی، حسن (۱۳۹۲). اصول روان‌سنجی و روان‌آزمایی، تهران: رشد.
- پارکر، جان (۱۳۸۶). ساخت‌یابی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- ترکارانی، مجتبی (۱۳۸۹). «بررسی وضعیت مدارای اجتماعی در لرستان». جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران (تحقیقات علوم اجتماعی ایران)، ۱(۳): ۱۵۷-۱۳۳.
- توحید فام، محمد و حسینیان امیری، مرضیه (۱۳۸۸). «تلفیق کنش و ساختار در اندیشه گیدنز، بوردیو و هابرماس و تأثیر آن بر جامعه‌شناسی جدید». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۳): ۱۰۷-۷۹.
- جلایی‌پور، محمدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۸). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- جهانگللو، رامین (۱۳۸۱). تفاوت و تساهل، تهران: نشر مرکز.
- حبیب‌پور، کرم و صفری شالی، رضا (۱۳۹۰). راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی). تهران: انتشارات لویه.
- حسین‌زاده، علی حسین؛ زالی‌زاده، مسعود و زالی‌زاده، محسن (۱۳۹۳). «بررسی جامعه‌شناختی ابعاد مدارای اجتماعی با تأکید بر ویژگی‌های شخصیتی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶(شماره پیاپی ۶۰): ۱۶۴-۱۴۹.
- دواس، دی‌ای، (۱۳۸۱). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی. تهران: نشر نی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹). مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: نشر ثالث.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ساعی ارسی، ایرج (۱۳۹۰). آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس زمان محور، تهران: نشر دانژه.

سراج‌زاده، حسین؛ شریعتی، سارا و صابر، سیروس (۱۳۸۳). «بررسی رابطه میزان دین‌داری و انواع آن با مدارای اجتماعی». *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۴۲-۱۰۹.

سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۴). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران: انتشارات آگاه.

سیدمن، استیون (۱۳۹۲). *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.  
 شارع‌پور، محمود و عسکری، علی (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی مدارا و سنجش آن در میان دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبایی». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۲(۸): ۱-۳۴.

شارع‌پور، محمود؛ آزاد ارمکی، تقی و عسکری، علی (۱۳۸۸). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با مدارا در بین دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبایی». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۰(۱): ۶۴-۹۸.

شریفی، سمیرا (۱۳۹۲). *سنجش مدارای اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین شهروندان ساکن تهران*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا. استاد راهنما: سید یعقوب موسوی.

شریفی، حسن پاشا (۱۳۸۰). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: انتشارات سخن.  
 علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵). *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی)*. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

علیزاده، محمدجواد (۱۳۸۸). *مطالعه مدارای اجتماعی و رابطه آن با سرمایه فرهنگی در بین افراد ۵۰-۱۵ ساله شهر همدان*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا. استاد راهنما: سلیمان پاک‌سرشت.

کسل، فیلیپ (۱۳۹۲). *چکیده آثار آنتونی گیدنز*. مترجم: حسن چاوشیان. تهران: انتشارات ققنوس.  
 کیویستو، پیترو (۱۳۸۰). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چاپ دوم. تهران: نشر نی.

گلایی، فاطمه و رضایی، اکرم (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر مشارکت اجتماعی بر مدارای اجتماعی در بین دانشجویان». *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲(۱): ۶۱-۸۶.

گلایی، فاطمه، حاجیلو، فتانه و امین‌پور، فرشته (۱۳۹۱). *زبان، هویت و مدارای اجتماعی*. سلسله مقالات همایش دوزبانگی (چالش‌ها و راهکارها)، اراک، دانشگاه پیام نور شازند اراک ۲۲۰-۲۱۰.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.  
 لکزایی، شریف (۱۳۸۹). «مبانی اندیشه‌ی آنتونی گیدنز: نظریه‌پرداز ساخت‌یابی». *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۲۴: ۷۵-۹۴.

مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. مترجم: امیرمحمد حاجی-یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



مقدس، علی‌اصغر و قدرتی، حسین (۱۳۸۳). «نظریه‌ی ساختاری شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش‌شناختی آن». *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۳۱-۱.

مقتدایی، فاطمه (۱۳۸۹). *بررسی و سنجش میزان مدارای اجتماعی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، اهواز: دانشگاه شهید چمران، استاد راهنما: معصومه باقری.

Bryant, C.G.A. and Jary, D. (1991). *Coming to terms with Anthony Giddens*. In C.G.A. Bryant & D. Jary (Eds.), *Giddens' theory of structuration: A critical appreciation* (pp. 1-32). New York, NY: Routledge.

Dusche, M. (2002). *Liberal tolerance between people(s)*. Paper presented at the International, Intercultural and Interdisciplinary Conference on Tolerance in the Context of Interculturality and Globalisation, Department of German and Russian, University of Mumbai, India

Gibson, J.L. (2005). "On the nature of tolerance: Dichotomous or continuous?", *Political Behavior*. No. 27(4): 313-323.

Gibson, J.L. (2006). "Eii mns ff itt ll rrr::: Fifty yrrr s fftr tt fff fir's communism, conformity, and civil liberties". *Perspectives on Politics*. No. 4(1): 21-34.

Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*, Cambridge: Polity press.

Giddens, A. (1990). "tt rttt urtt inn yyyyyy ddd iiiii ll iii lll Alll yiii", In: J. Clark, C., Modgil and S. Modgil (eds), *Anthony Giddens: Consensus and Controversy*, (Basingstoke: Falmer, 1990) P. 313.

Gielsing, M.; Thijs, J. and Verkuyten, M. (2010). Voluntary and involuntary immigrants and adolescents, endorsement of multiculturalism. *International Journal of Intercultural Relations*, 35(2): 259-267.

King, P. (1976). *Toleration*, London: Geore Allen & Unwin.

Kline, R.B. (2010). *Principles and practice of structural equation modeling (3rd ed.)*. New York: Guilford Press.

McKinnon, C. and Castiglione, D. (2003). *Introduction: reasonable tolerance*, In: *The Culture of Toleration in Diverse Societies*, McKinnon c. and Castiglione, D. (ed.) UK: Manchester University Press.

Mondak, J.J. and Sanders, M.S. (2003). "Tolerance and intolerance", 1976-1998. *American Journal of Political Science*. No. 47(3): 492-502.

Oberdiek, H. (2001). *Tolerance: Between forbearance and acceptance*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.

Peffley, M. and Rohrschneider, R. (2003). "Democratization and political tolerance in seventeen countries: A multilevel model of democratic learning". *Political Research Quarterly*. No. 56(3): 243-257.

Robinson, J.; Witenberg, R. T. and Sanson, A. (2001). "The socialization of tolerance". In M. Augoustinos & K. J. Reynolds (Eds.), *Understanding prejudice, racism, and social conflict* (pp. 73-88). Guildford, Surrey: Biddles.

- Sullivan, J.L. and Transue, J.E. (1999). "The psychological underpinnings of democracy: A selective review of research on political tolerance, interpersonal trust, and social capital". *Annual Review of Psychology*, No. 50: 625-650.
- Van der Noll, J.; Poppe, E. and Verkuyten, M (2010). "Political tolerance and prejudice: Differential Reactions toward Muslims in the Netherlands". *Basic and Applied Social Psychology*. No. 32(1): 46-56.
- Van Doorn, M. (2014). "The nature of tolerance and the social circumstances in which it emerges". *Current Sociology review*. Vol 62(6): 905-927.
- Verkuyten, M. (2007). "Tolerance of Muslim beliefs and practices: Age related differences and context effects". *International Journal of Behavioral Development*. No. 31(5): 467-477.
- Verkuyten, M. and Slooter, L. (2008). "Muslim and non-sss lim llll sstttt " reasoning about freedom of speech and minority rights". *Child Development*. No. 79(3): 514-528.
- Vogt, W. Paul (1997). *Tolerance and Education: Learning to Live with Diversity and Difference*. London: sage
- Witenberg, R. T. and Butrus, N. (2012). "Some Personality Predictors of Tolerance to Human Diversity: The Roles of Openness, Agreeableness, and Empathy". *Journal of Australian Psychological Society*, No. 65: 220-235.

